

هم‌نهادی کنش ضدقهرمانان در گزیده‌های از قصه‌های عامه ایرانی (با نگرشی ویژه به روایت‌شناسی ساخت‌گرا)

صبوره رنگرز*^۱، اصغر فهیمی‌فر^۲، ابراهیم خدایار^۳

(دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۸ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۱۳)

چکیده

پژوهش‌های گوناگونی که درباره قصه‌های عامه ایرانی صورت گرفته، بیشتر متمرکز بر تحلیل ساختار روایت و بررسی کیفیت عمل «قهرمانان» قصه بوده است. در این پژوهش، با استناد به مجموعه قصه‌های گردآوری شده توسط فضل‌الله مهتدی (صبحی) که با عنوان *افسانه‌های کهن* انتشار یافته است، چهار قصه به‌عنوان مطالعه موردی برگزیده شد تا براساس نظریه‌های روایت‌شناسان معاصر بررسی شود. پژوهش حاضر مشخصاً بر «کنش ضدقهرمان» در این قصه‌ها تمرکز یافته و هدفش این است که آشکار کند به‌رغم نمونه‌وار بودن شخصیت‌ها در این قصه‌ها، زنجیره‌ای از کنش‌های خصومت‌آمیز چگونه و با چه کیفیاتی، توسط کنشگرانی فعال و اراده‌مند با روش‌های گوناگون خلق شده‌اند. پرسش‌های اصلی مقاله به این شرح‌اند: زنجیره شرارت بر شالوده کدام رشته از کنش‌های مشترک ضدقهرمانان در قصه‌های عامه شکل

۱. کارشناس ارشد دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)

* saboorehrangraz@gmail.com

۲. دانشیار پژوهش هنر، دانشگاه تربیت مدرس

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

می‌گیرد؟ بسامد کنش‌های هم‌نهاد چگونه میان کنش و شخصیت رابطه استلزام پدید می‌آورد؟ روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و روش تحقیق هم توصیفی - تحلیلی است. دستاورد تحقیق حاضر این است که به صورت ابداعی براساس زنجیره کنش‌های مشترک ضدقهرمانان، بسامد الگوهای کنش آنان را طبقه‌بندی و جدول‌بندی کرده و تشابهات کنش آنان را با روشی مقایسه‌ای بازنمایانده است. نیز به این نتیجه رسیده است که باوجود کنش‌های مشابه و مشترک و تولید انواع «شرارت‌های یکسان» توسط ضدقهرمان در قصه‌های عامه، بر مبنای نظریه ساخت‌گرایان، محتوای کنش آنان، از رفتار نهادین شخصیت‌های ضدقهرمان در این قصه‌ها پیروی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: شخصیت، کنش ضدقهرمان، روایت‌شناسی ساخت‌گرا، قصه‌های عامه.

۱. مقدمه

روایت‌های داستانی جهان‌های بی‌شمار داستانی را می‌آفریند که به‌طور مشخص شامل زنجیره‌ای از رخداد‌های داستانی گوناگون است. طی چند دهه اخیر، نظرگاه‌های نوینی در عرصه روایت‌شناسی ارائه شده که بنیاد نظریه‌های سنتی روایت‌شناسی را دگرگون کرده است. دیدگاه‌های نخستین در عرصه روایت‌شناسی براساس نظریه ولادیمیر پراپ استوار بود که می‌کوشید کوچک‌ترین جزء قصه را بازشناسد و درصدد بود تا آرای خود را بر همین مبنا گسترش دهد. مقاله حاضر بر شالوده دیدگاه‌های نوظهور در روایت‌شناسی ساخت‌گرا شکل گرفته است.

در میان نظریه‌های گوناگون روایت‌شناسی، روایت‌شناسی ساخت‌گرا با تمرکز بر شخصیت و کنش وی در درون روایت، روایت‌شناسی را از منظری متفاوت بررسی کرده است. ساخت‌گرایان شخصیت‌ها را تابعی از چند کنش اصلی و درواقع تجلی و تجسم چند الگوی کنشی محدود و بنیادین می‌دانند. «از دیدگاه ساخت‌گرایان، فایده توصیف و تعریف شخصیت‌ها براساس حوزه‌های کنش، در این است که این کنش‌ها محدود، تیپیکال و قابل طبقه‌بندی است» (Barthes, 1975: 258).

پژوهش حاضر صرفاً بر یک جنبه مشخص از ساختار روایت داستانی، یعنی «کنش شخصیت‌های ضدقهرمان»، در گزیده‌ای از قصه‌های عامه متمرکز است. نیز درصدد

است تا مشخص کند که کنش‌های شخصیت ضدقهرمان در قصه‌های مختلف تا چه اندازه با یکدیگر همسانی دارد و کیفیت رفتار شخصیت در قصه‌های عامه از یک سو چه پیوندی با خصوصیات روحی شخصیت دارد و از سوی دیگر تا چه حد تابع زنجیره کنش‌هایی است که روایت قصه عامه را شکل می‌بخشد.

پژوهش‌های گوناگون درباره قصه‌های عامه ایرانی بیشتر متمرکز بر تحلیل کیفیت روایت و بررسی نحوه عمل قهرمانان قصه بوده است. اما پژوهش حاضر فقط بر عنصر شخصیت ضدقهرمان و جنبه‌ای از عناصر روایت داستانی تأکید کرده که تاکنون از این جنبه مطالعه نشده است. درخصوص شیوه‌ها و شگردهای خلق ضدقهرمان، و به‌ویژه ویژگی‌های ضدقهرمان در قصه‌های عامه، تاکنون هیچ منبع نظری به فارسی تألیف و ترجمه نشده است.

از آنجایی که در تحقیقات پیشین درباره عناصر داستانی قصه‌های عامه، تاکنون هیچ پژوهش مستقلی درباره کنش و زنجیره بسط‌یابنده کنش‌های مشترک و نامشترک در شخصیت ضدقهرمان صورت نگرفته، این پژوهش از این حیث دارای نوآوری است. بنابراین برای نخستین بار طبقه‌بندی کیفیت کنش‌های روایی و مجموعه اعمال و رفتار شخصیت‌های ضدقهرمان در چند قصه عامه در جدول‌هایی ابداعی دسته‌بندی و تفسیر شده است.

روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است. نگارندگان با گزینش چهار قصه عامه به‌نام‌های «بز زنگوله‌پا»، «بلبل سرگشته»، «پيله‌ور» و «نمکی» از میان دو مجموعه *افسانه‌ها و افسانه‌های کهن* - که در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۳۱ فضل‌الله مهتدی گردآوری کرده - به بررسی کنش شخصیت ضدقهرمانان در این قصه‌ها پرداخته‌اند.

ملاک گزینش این قصه‌ها نمونه‌وار بودن آن‌ها برای تعمیم روش بررسی آن‌ها به دیگر قصه‌های عامه بوده است. با توجه به الگوهای ثابت و تکرارشونده شکل‌گیری کنش در شخصیت ضدقهرمانان در قصه‌های عامه، این پژوهش بسامد کنش‌های انطباق‌پذیر این‌گونه شخصیت‌ها را در دامنه مشخصی از قصه‌های عامه مورد بررسی قرار داده و با تعمیم‌پذیری این کنش‌ها، به طبقه‌بندی شگردها و الگوهای خلق شخصیت‌های ضدقهرمان در این‌گونه قصه‌ها پرداخته است.

پرسش‌های مقاله عبارت‌اند از:

- زنجیره شرارت بر شالوده کدام رشته از کنش‌های مشترک ضدقهرمانان در قصه‌های عامه شکل می‌گیرد؟
- بسامد کنش‌های هم‌نهاد چگونه میان کنش و شخصیت رابطه استلزام پدید می‌آورد؟
- براساس دیدگاه روایت‌شناسان ساخت‌گرا، جایگاه ضدقهرمان در الگوی «حوزه‌های کنش» چگونه تعیین می‌شود؟

با توجه به پرسش‌های مزبور، فرضیه پژوهش این است که بسیاری از شخصیت‌های قصه‌های عامه دارای خصوصیات نمونه‌وار و یکسانی هستند و کنش آنان نیز بر همین مبنا، غالباً تپیکال و قابل پیش‌بینی است. بنابراین می‌توان مفروض دانست که شخصیت‌های ضدقهرمان و پدیدآورندگان رفتارهای خصومت‌آمیز در یک رشته کنش‌های مشابه و هم‌نهاد، زنجیره‌ای از شرارت را پدید می‌آورند که در چرخه‌ای پربسامد و نمونه‌وار بازتولید می‌شوند. جنبه‌های بیزاری‌برانگیز (آنتی‌پاتیک) در شخصیت‌های ضدقهرمان بر شالوده فاعلیت و پویایی آنان استوار است و خلق کنش توسط آنان در آغاز روایت، «واکنش‌مندان» نیست. تبعیت مشخص محتوای کنش از رفتار نهادین شخصیت‌های ضدقهرمان رابطه‌ای مبتنی بر «استلزام» را پدید می‌آورد؛ یعنی بین کنش و شخصیت نسبت لازم و ملزوم برقرار می‌شود. از این رو در عموم قصه‌های عامه، براساس بحث‌های مطرح‌شده، بین کنش و شخصیت نوعی همپوشانی مؤثر وجود دارد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

روایت‌شناسی و سلسله‌مباحث مرتبط با روایت‌دانشی «نوپدید» است که هم در ادبیات غرب و هم در ادبیات ایران، توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده است. بسیاری از پژوهشگران با رویکردهای نوین و با استفاده از دیدگاه‌های منتقدان برجسته جهانی، مقالات و کتاب‌های بی‌شماری را در زمینه الگوی کنش تألیف کرده‌اند که از جمله عبارت‌اند از:

کتاب *مبانی معناشناسی نوین* (۱۳۹۷) نوشته حمیدرضا شعیری که شرایط و مختصات گفتمان پویا را برمبنای نمونه‌هایی از قصه‌های عامه واکاوی کرده و درنهایت با بازنگری متن از طریق مربع معناشناسی و ساختار زیربنایی گفتمان، فرایند حرکت شخصیت را ترسیم کرده است. همچنین از این مقالات می‌توان نام برد: «جایگاه سه عنصر گفتگو، کنش و پیرنگ و ساختار روایت‌های حدیقه» (۱۳۸۷) از زهره نجفی و اسحاق طغیانی؛ «تحلیل عوامل کنشی در رمان سووشون» (۱۳۹۵) نوشته فهیمه حیدری جامع و هلن اولیایی‌نیا؛ «کنش تاریخی و کنش داستانی بررسی ویژگی‌های کنش در بخش تاریخی شاهنامه فردوسی» (۱۳۹۵) از معصومه غیوری و محمدکاظم یوسف‌پور؛ «بررسی نقش کنش و نشانه در پیوند موضوعی پنج باب کلیده و دمنه نصرالله منشی» (۱۳۹۵) تألیف مریم حبیبیان و سعید حسام‌پور.

درباره ماهیت و شخصیت ضدقهرمان در ادبیات فارسی نیز مقالاتی نگاشته شده است: «فردوسی و هنرمندی در خلق قهرمان و ضدقهرمان‌های ماندگار» (۱۳۸۳) نوشته محمد حنیف؛ «ضدقهرمان در شاهنامه و منظومه‌های پهلوانی ایران» (۱۳۸۶) از هادی یوسفی و محمود مدبری؛ «قهرمان و ضدقهرمان در حماسه رستم‌نامه الماس خان کندوله‌ای کرمانشاهی» (۱۳۹۴) نوشته خلیل بیگزاده و شهناز گراوندی؛ «بررسی شخصیت‌های قهرمان و ضدقهرمان در چند اثر داستانی دهه‌های هفتاد و هشتاد» (۱۳۹۵) از لیلا کریم‌پور و محمدرضا اسعد.

اما تاکنون کیفیت کنش ضدقهرمان در قصه‌های عامه به‌صورت مستقل مورد پژوهش و طبقه‌بندی قرار نگرفته است. مقاله حاضر از آن جهت که رویکردی ساخت‌گرایانه را در قصه‌هایی از دو مجموعه *افسانه‌ها و افسانه‌های کهن* پی می‌گیرد و مشتمل بر بررسی کنش شخصیت ضدقهرمان در ساختار روایی این قصه‌هاست، می‌تواند راهنمای مقالات بعدی در این زمینه باشد.

۲. مبانی نظری پژوهش

روایت‌شناسی یا نظریه روایت در معنایی کلی به‌معنای علم بررسی روایت و ویژگی‌های ساختار روایت است. «روایت‌شناسی هم به نظریه روایت و هم به بررسی ساختار روایت و راه‌های تأثیرگذاری آن‌ها بر ادراک بشری گفته می‌شود» (Kisak, 2015: 219).

روایت در قصه‌های عامه عبارت است از بازنمایی رخدادها و کنش‌هایی که در بستر زمان بسط می‌یابند. از این حیث میان روایت در انواع داستان‌ها و قصه‌های عامه وجوه مشترکی می‌توان یافت. شالوده این وجوه مشترک همانا شخصیت‌هایی هستند که روایت را در هر نوع از داستان می‌آفرینند. مونیکا فلودرنیک روایت را مجموعه کنش‌ها و رویدادهایی در ارتباط با شخصیت معرفی می‌کند: «بازنمایی جهان ممکن در قالب رسانه‌ای زبانی و بصری که یک یا چند قهرمان انسانی و یا شبه‌انسانی در آن ایفای نقش می‌کنند که از حیث وجودی به زمان و مکان وابسته‌اند و عمدتاً کنش‌های هدف‌محور دارند» (۱۳۹۲: ۷۳).

رویداد از یک سو شامل مجموعه رخدادهایی است که در خط سیر روایی داستان ظهور می‌کند و از سوی دیگر شامل کنش‌هایی می‌شود که منشأ آن‌ها شخصیت‌های روایت هستند. مجموعه رفتارهایی که از صفات، غرایز و حتی انگیزه‌های شخصیت سرچشمه می‌گیرد، مجموعه کنش‌های شخصیت را شکل می‌دهد. به‌طور کلی روایت عبارت است از بازنمایی رخداد یا رخدادها (کنش‌ها) و البته حضور کنش‌نقشی اساسی در برساختن روایت ایفا می‌کند. در معنای سنتی، داستان روایی توالی رخدادهایی است که آغاز، میانه و انجامی دارند و بدین ترتیب، خط سیر داستانی را به‌پیش می‌برند. کنش را هر نوع عملی در روایت تعریف می‌کنند که باعث تغییر از موقعیتی به موقعیت دیگر می‌شود؛ «توالی حوادث و اعمال و یا مجموعه‌ای از حوادث که خط داستانی را در کنش‌های سطح روایی تشکیل می‌دهند» (John, 2005: 48).

۲-۱. کنش و کنشگر در روایت‌شناسی ساخت‌گرا

از مهم‌ترین نظریه‌های روایت‌شناسی که به ساخت کنش در خط سیر روایی توجه کرده‌اند، نخست، «روایت‌شناسی ساخت‌گرا» و دوم، «روایت‌شناسی شناختی» است که هر دو جایگاه ویژه‌ای در میان رویکردهای اخیر روایت‌شناسی دارند. رافائل بارونی،^۳ روایت‌شناس سوئیسی، این دو رویکرد را چنین تبیین می‌کند:

روایت‌شناسی ساخت‌گرا به‌طور مستقل به تجزیه و تحلیل ساختارهای کنشی قصه‌های عامه گرایش داشته است. این جزئی‌نگری و نسبی‌گرایی، ساخت‌گرایان را

بدان سو هدایت کرده که از عملکرد کنش‌ها در روایت‌های محاوره‌ای، شفاهی و در نتیجه آن از تعمیم یک نظریه کنشی مشخص بازمانند؛ دیگر اینکه، نظریه پردازان روایت‌شناسی شناختی برای ارائه تعریفی دقیق از کارکرد کنش روایی در روایت، عمده تلاش‌های خود را به طرح‌های کلی کنش‌های عمدی معطوف کردند که بسیار ساده‌انگارانه، بدیهی و عمومی تلقی می‌شدند (1: 2016).

روایت‌شناسی شناختی از رویکردهای جدید روایت‌شناسی است که اصول پژوهشی خود را بر دستاوردهای زبان‌شناسی و معناشناسی شناختی استوار کرده است. برخی بر این باورند که روایت‌شناسی شناختی تا حد زیادی ملهم از تحقیقات در روایت‌شناسی ساخت‌گرا بوده است. مقاله حاضر به لحاظ روش شناختی و رویکرد نظری تنها بر دیدگاه روایت‌شناسان ساخت‌گرا متمرکز است. در روایت‌شناسی ساخت‌گرا، کنش از یک سو به پی‌رنگ و از سوی دیگر به شخصیت وابسته است. نخستین ساخت‌گرایان به تبعیت از ولادیمیر پراپ، در تحلیل ساختاری روایت و اجزای سازنده آن همه چیز را تابع روابط ساختاری قرار می‌دادند. اما نظریه ابتدایی پراپ توسط پیروان بعدی مکتب ساخت‌گرایی بسط یافت. بر همین اساس، نزد ساخت‌گرایان «شخصیت، دیگر یک فرد انسانی واقعی در متن نیست؛ بلکه مجموعه‌ای است از کنش‌ها، تصاویر و نشانه‌های زبانی» (افضلی و قاسمی‌پور، ۱۳۹۲: ۱۵۴). در این راستا و بر مبنای نظریه تقابل دوگانه کلود لوی استراوس، نظریه الگوی کنش^۴ را ژولین آلژیرداس گریماس، روایت‌شناس ساخت‌گرای اهل لیتوانی مطرح کرد. «گریماس در کتاب معناشناسی ساختاری کوشید به مفهوم روایت شکل دهد و نشانه‌شناسی روایت را پی افکند» (حری، ۱۳۹۲: ۴۹). او بر اساس مفهوم تقابل‌های دوگانه، سه دسته دوتایی از نقش‌های اصلی روایت را در نظر گرفت و آن‌ها را کنشگر^۵ نامید که هر کدام به نوعی با کنش‌های موجود در روایت ارتباط می‌یابند. کنشگرها معنایی فراتر از شخصیت داستانی دارند و افراد، اشیا، گروه‌ها و مفاهیم انتزاعی را دربرمی‌گیرند. در دیدگاه گریماس، فاعل و مفعول (کسی که کنش را انجام می‌دهد و نیز کسی که کنش بر او واقع می‌گردد)، هر دو، معنای واحد کنشگر را پیدا می‌کنند و همچنین در تقابل با یکدیگر قرار دارند: «فاعل و مفعول، یاریگر و مخالف، فرستنده و گیرنده، شش نوع کنشگر هستند که گریماس بر اساس تقابل‌های دوگانه به آن‌ها اشاره می‌کند» (تولان، ۱۳۸۳: ۸۲). گریماس سپس توضیح می‌دهد: «اگر

به این کنشگران صرف خصلت‌های اجتماعی و یا فرهنگی داده شود، به نقش^۶ در کنش داستانی بدل می‌شوند و اگر به آن‌ها ویژگی‌هایی داده شود که به آنان فردیت بخشد، به شخصیت^۷ بدل می‌شوند» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۴۷).

بر مبنای نظریه گریماس، تنها چیزی که کنشگرها را از یکدیگر متمایز می‌کند، هدف و قصدی است که شخصیت‌ها بر مبنای آن دست به کنش و عمل می‌زنند.

۱. کنشگر فرستنده یا تحریک‌کننده یا مسبب: او کسی است که فاعل کنشگر را به مأموریت می‌فرستد و دستور اجرای فرمان را می‌دهد.

۲. کنشگر گیرنده یا سودبرنده: او کسی است که از کنش فاعل کنشگر سود می‌برد.

۳. کنشگر فاعل: او کسی است که عمل می‌کند و به طرف شیء ارزشی خود می‌رود.

۴. کنشگر شیء ارزشی (مفعول): که هدف و موضوع فاعل کنشگر است.

۵. کنشگر بازدارنده (عملگر ضدکنش): او کسی است که مانع می‌شود تا فاعل کنشگر به شیء ارزشی برسد.

۶. کنشگر یاری‌دهنده: او کسی است که به کنشگر فاعل کمک می‌کند تا به شیء ارزشی برسد (عباسی، ۱۳۹۵: ۶۸-۶۹).

کنشگر پیشنهادی گریماس، نزد ساخت‌گرایان، جایگزینی برای شخصیت پذیرفته شد و براساس آن، مهم‌ترین نقشی که شخصیت نزد ساخت‌گرایان برعهده گرفت، با کنشگری او مرتبط شد؛ چنان‌که در نگاه کلود برمون، روایت‌شناس ساخت‌گرای فرانسوی، انجام آگاهانه و ارادی کنش بود که شخصیت‌ها را درون یک روایت به دو دسته «کارگزار»^۸ و «کارپذیر»^۹ تقسیم کرد. او نیز واحد بنیادین روایت را خویشکاری و یا کارکرد^{۱۰} می‌داند: «واحد پایه روایت، همان‌گونه که پراپ مطرح می‌کند، همچنان کارکرد است؛ یعنی مجموع کنش‌ها و حوادثی که در یک پی‌رفت^{۱۱} گرد می‌آیند و این پی‌رفت‌ها هستند که یک روایت را خلق می‌کنند» (Bremond & Cancalon, 1980: 387).

منتقد ساخت‌گرای دیگری که شخصیت را در روایت داستانی بررسی کرد، رولان بارت است. بارت نیز، همچون پراپ و گریماس، کوچک‌ترین واحد روایی را کارکرد می‌داند و معتقد بود که کارکردها روایت را به‌پیش می‌رانند. او واحدهای کارکردی

روایت را به دو نوع عمده کارکردهای ویژه (در مفهوم پرابی و برمونی) و نمایه‌ای (کاتالیزورها) تقسیم کرد. کارکردهای ویژه - کارکردهای اصلی - هسته‌های اصلی روایت هستند که در پی کارکردی دیگر می‌آیند و دارای نتیجه و برآیندی هستند و کاتالیزورها (کارکردهای نمایه‌ای) کارکردهایی‌اند که در کنار این هسته اصلی قرار می‌گیرند و فضاهای خالی روایت را پر می‌کنند. او همچنین شخصیت را وجودی ضروری و لازم در روایت داستانی می‌داند: «از یک طرف شخصیت‌ها (یا هرچیز دیگری که نامیده شوند، چون چهره‌های نمایشی یا کنشگران) یک سطح ضروری توصیف را تشکیل می‌دهند: برای اینکه می‌توان گفت روایت واحدی در جهان، بدون شخصیت‌ها یا حداقل 'عامل‌ها'^{۱۲} وجود ندارند» (بارت، ۱۳۸۷: ۶۰).

بر این اساس، در بررسی قصه‌های عامه می‌توان گفت که شخصیت یا کنشگر است یا کنش‌پذیر؛ به این معنا که در قصه‌های عامه، شخصیت یا برای رسیدن به هدف و خواسته‌ای دست به کنش می‌زند یا اینکه کنشی بر او واقع می‌شود. از این لحاظ، «شخصیت یا فاعل یا نهادی است که کاری را انجام می‌دهد و یا مفعولی است که انجام عمل و گزاره‌ای را بر او نسبت می‌دهند» (اخوت، ۱۳۹۲: ۱۳۰).

۲-۲. رابطه شخصیت با کنش

رابطه میان «شخصیت» و «کنش» یکی از مهم‌ترین مسائلی است که در علم روایت‌شناسی به آن توجه شده است.

شخصیت یکی از عناصر مهم در حوزه علم روایت‌شناسی است. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، فلودرنیک روایت را مشخصاً در ارتباط با شخصیت تعریف می‌کند. او در جایی دیگر گفته است:

معیاری که روایت را حقیقتاً به روایت بدل می‌کند، حضور قهرمانی انسانی و یا شبه‌انسانی در کانون روایت است. روایت‌شناسان اتفاق‌نظر دارند که روایت‌های واقعی آن دسته از روایت‌هایی هستند که قهرمانانی انسانی و یا قهرمانی شبه‌انسانی دارند. حتی اگر تمامی روایت‌ها، افکار شخصیت‌ها را در مرکز داستان قرار ندهند، بازنمایی جهان درونی شخصیت اصلی از خصوصیات روایت داستانی است (فلودرنیک، ۱۳۹۲: ۷۲).

یکی از نخستین کسانی که کنش و شخصیت را در پیوند با یکدیگر بررسی کرده، هنری جیمز است. او رابطه میان شخصیت و کنش را به پیوندهای ناگسستنی شخصیت و رویداد تعمیم داده است. اهمیت دیدگاه وی در پژوهش حاضر این است که او عناصر داستان را در ارتباط با یکدیگر بررسی کرد و به‌ویژه در میان دو عنصر شخصیت و رویداد - بدان سان که مورد نظر نگارندگان این مقاله است - پیوستگی متقابلی دید. او در مقاله «هنر داستان» (۱۸۸۸) در پیوند شخصیت و رویداد می‌نویسد: «شخصیت چیست جز تجلی رویداد؟ و رویداد چیست جز ترسیم شخصیت» (مکوئیلان، ۱۳۸۸: ۸۴).

درواقع نوع کنشگری و کنش‌پذیری شخصیت است که می‌تواند نوع روایی داستان را مشخص کند. در این زمینه همچنین می‌توان به گفته‌های ریمون - کنان استناد کرد که مطابق با مباحث پیش‌گفته اظهار می‌کند:

داستان، رابطه کنش و شخصیت و نسبت وابستگی یا عدم وابستگی شخصیت به کنش، تعیین‌کننده نوع داستان خواهد بود. به این لحاظ، شخصیت می‌تواند تابع کنش باشد؛ یعنی فقط برای شرح کنش‌هایی خاص، شخصیت یا قهرمان آفریده می‌شود یا می‌تواند به‌گونه‌ای باشد که کنش‌ها برای تقویت حالت شخصیت ابداع و روایت شود (۱۳۸۷: ۴۹-۵۲).

بدین سان، در قصه‌های عامه می‌توان شاهد آن بود که شخصیت ضدقهرمان بر شالوده کنشگری خود اهمیت می‌یابد؛ به این معنا که یا روایت با نخستین اقدام و کنش او آغاز می‌شود یا او همچون مانعی در برابر خواست قهرمان، از ابتدا یا میانه قصه، دست به عمل و کنشگری می‌زند.

۲-۳. شخصیت‌های نمونه‌وار در قصه‌های عامه

در قصه‌های عامه، شخصیت جنبه‌ای عمومی می‌یابد و اغلب به‌صورت تیپ ارائه می‌شود. «تیپ‌های به‌کار گرفته‌شده در قصه‌های ایرانی بیشتر به ریخت انسان و حیوان‌اند و گاهی [البته به‌ندرت] عناصر طبیعی چون آفتاب و گل و گیاه نیز به قصه اضافه می‌شوند» (سلطان‌بیاد و حنیف، ۱۳۹۰: ۱۵). منشأ این تیپ‌ها ریشه در فرهنگ هر جامعه دارد؛ همان‌گونه که اچ. پورتر ابوت می‌گوید: «همه فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها

در بردارنده تپ‌های متعددی هستند که به شکل‌های مختلف روایی در جامعه پخش می‌شوند. اما وقتی آدم‌ها را در قالب تپ می‌ریزیم، ناگزیر دست به ساده‌سازی آن‌ها می‌زنیم» (۱۳۹۷: ۲۴۴). بر این اساس، باید توجه کرد که شخصیت‌ها در این قصه‌ها، اغلب ایستا و قابل تقسیم‌بندی به چند گروه محدود هستند. حسن ذوالفقاری شخصیت‌های نمونه‌وار در قصه‌های عامه را به این صورت طبقه‌بندی می‌کند: «درباریان، کارگزاران، اربابان معرفت، فرهیختگان، هنرمندان، اعیان و اشراف، عیاران، جادوگران، پهلوانان، ظریفان و زیرکان، فرومایگان، مسافران، بدکاران، زنان، صاحبان ادیان، پیشه‌وران و صاحبان مشاغل، حیوانات و موجودات وهمی» (۱۳۹۴: ۹۶-۹۷).

۲-۳-۱. ضدقهرمان^{۱۳} در قصه‌های عامه

ضدقهرمان یکی از انواع شخصیت است که در قصه‌های عامه نقش بسیار مهم و مؤثری را ایفا می‌کند. او مقابل قهرمان و در تعارض با او قرار می‌گیرد و به مخالفت و دشمنی با او می‌پردازد و از سوی دیگر تمام نیروی قهرمان صرف درهم شکستن نیروی او می‌شود. ابراهیم مکی قهرمان^{۱۴} را شخص محوری می‌نامد و فردی را که در برابر شخص محوری قد علم می‌کند، شخصیت مخالف می‌نامد. شخصیت مخالف از دیدگاه وی، همان است که از آن با عنوان ضدقهرمان یاد می‌کنند:

شخصیت مخالف نیرویی است که همچون سدی محکم در مقابل اعمال خواست شخص محوری قد برافراشته است و کوشش‌های او را در جهت نیل به هدف خنثی می‌کند و یا می‌توان گفت شخصیت یا نیروی مخالف آن‌چنان نیرویی است که کوشش‌های شخص محوری برای درهم شکستن مقاومت او صورت می‌گیرد. شخصیت مخالف پاسدار شرایط موجود است و یا خود همان شرایط موجود است. شخصیت مخالف باید دارای نیرویی تقریباً همسنگ و برابر با نیروی شخص محوری باشد تا مبارزه و کشمکش آن دو، برای مخاطب جالب و پرکشش باشد (مکی، ۱۳۶۶: ۵۹).

ضدقهرمان در قصه‌های عامه دارای دو جنبه مافوق طبیعی و انسانی است. محمد حق‌شناس ضدقهرمان را در قصه‌های عامه ایرانی به این صورت طبقه‌بندی می‌کند:

شریر در قصه‌های ایرانی دو چهره متفاوت دارد: گاه دیوی است که شرارتی می‌کند، دختر یا عاملی جادویی را می‌رباید؛ یا ازدهایی است که جلوی آب را گرفته است. قهرمان دیو را با شکستن شیشه عمر و یا مبارزه رویارو می‌کشد و ازدها را همیشه با شمشیر از پا درمی‌آورد. در سایر قصه‌ها، شریر چهره‌ای انسانی دارد. جالب آنکه در بیش از شصت درصد قصه‌های مورد بررسی، شریر مؤنث است (۱۳۸۷: ۳۶).

در بسیاری از قصه‌های عامه، نظیر «بلبل سرگشته»، «گل خندان»، «گوسفندی»، «ماه‌پیشانی»، اهمیت ضدقهرمان بیشتر و حضورش مؤثرتر از قهرمان است و او را در واقع باید کنشگر اصلی قصه به‌شمار آورد. اوست که در قسمت بزرگی از داستان پیش‌برنده کنش است و در اغلب موارد، حتی روایت داستانی با کنشگری او آغاز می‌شود؛ در بسیاری از قصه‌ها، قهرمان شخصیتی منفعل و کنش‌پذیر دارد و اگر حمایت یاریگر قصه نباشد، او حتی توانایی غلبه بر ضدقهرمان را نیز ندارد.

۳. بررسی و طبقه‌بندی کنش ضدقهرمانان در قصه‌های برگزیده

۳-۱. قصه «بز زنگوله‌پا»

این قصه معروف درباره بزی است که با بزغاله‌هایش در چراگاهی سرسبز زندگی می‌کند. از قضا گرگی در نزدیکی آنجا خانه می‌گیرد. گرگ دائماً تلاش می‌کند تا بزغاله‌ها را برباید و پس از چند بار ناکامی سرانجام به مقصودش می‌رسد و از آن پس، قصه با مجموعه کنش‌های مربوط به نبرد بز و گرگ تداوم می‌یابد و با پیروزی گرگ به پایان می‌رسد. این داستان از حیث کشمکش و ساختار عناصر کنش‌ساز، البته کاستی‌هایی دارد که نمی‌توان نادیده گرفت. در این قصه، دیدار گرگ و خانواده بز بدون انگیزه قبلی است؛ یعنی قصه فاقد هرگونه پیش‌داستان^{۱۵} مرتبط با شخصیت‌هاست. گذشته از این، شخصیت بز تا پیش از ورود ضدقهرمان به قصه، کنش‌مند نیست و هیچ عملی از او در جهت خلق رخدادها سر نمی‌زند. اما باید توجه کرد که ساختار روایی قصه‌های عامه را نمی‌توان با ساختار دراماتیک تراژدی‌ها و یا نمایش‌نامه‌های بزرگ مقایسه کرد. در این‌گونه قصه‌ها، با نوعی بساطت رخدادها و سادگی روایت مواجهیم که از یک سو دارای خصلت سرگرم‌کنندگی و از سوی دیگر درصد پند دادن و عبرت‌آموزی است.

در مباحثی که در پی می‌آید، نگارندگان نه بر عناصر قصه پرداز، بلکه منحصرأ بر کنش شخصیت ضدقهرمان تمرکز کرده‌اند.

گرگ ضدقهرمان بسیاری از قصه‌های عامه است؛ نظیر «بز زنگوله‌پا»، «کدو قلقله‌زن»، «شیرشکر» و ... که با حفظ ویژگی‌های اهریمنی‌اش، در رویارویی و کشمکش با قهرمانان قصه قرار می‌گیرد.

برپایه پرسش اول مقاله، گرگ در این قصه به زنجیره‌ای از شرارت‌ها دست می‌یازد که کنش‌هایی نمونه‌وار و در راستای شخصیت‌پردازی تیبیک ضدقهرمانان در قصه‌های عامه است. ضدقهرمان این داستان از دیدگاه پراپ - که هفت حوزه کنش را در توزیع خویشکاری میان اشخاص قصه مطرح می‌کرد - شامل حوزه عمل شخصیت شریر است. اما طبقه‌بندی پراپ از حوزه‌های عمل، برای تشخیص دقیق جایگاه کنشگران در قصه کفایت نمی‌کند و نمی‌توان آن را شکل غایی طبقه‌بندی حوزه‌های عمل دانست. طبقه‌بندی گریماس، اما در قیاس با پراپ، ژرفا و دامنه گسترده‌تری را به منتقدان برای نقد عناصر قصه‌ساز در روایت‌های عامه ارائه می‌دهد. گرگ براساس الگوی حوزه‌های عمل شش‌گانه گریماس (فاعل، مفعول، فرستنده، گیرنده، یاریگر و مخالف) در حوزه عمل مخالف قرار می‌گیرد؛ درحالی که نگارندگان برآن‌اند تا اثبات کنند شخصیت ضدقهرمان (گرگ) در راستای عمل، در جایگاه کنشگری «فاعل» است. این گرگ است که برای رسیدن به خواسته‌ای (خوردن بزغاله‌ها) دست به کنش می‌زند و کنش‌های قصه براساس و در تبعیت از کنش‌های اولیه او شکل می‌گیرد.

گرگ در مقام ضدقهرمان اگرچه شخصیتی حیوانی است، درواقع غالب کنش‌های او مُمَثَل انسانی است. به‌جز خوردن بزغاله‌ها و نبرد تن‌به‌تن با بز (منطبق با خوی حیوانی)، سایر اقدامات او دارای صورت‌بندی انسانی است. شبکه کنش‌های شبه‌انسانی او بز را به‌دنبال وی می‌کشد. بنابراین براساس طبقه‌بندی‌های کنش‌های گرگ در جدول زیر، می‌توان او را در حوزه عمل «مؤثر و پیش‌برنده» قرار داد. اما این پیش‌برندگی را نباید با قلمروی سنتی نگرش به مقوله قهرمان - ضدقهرمان (پیش‌برنده - بازدارنده) مقایسه کرد. نقش عاطفی - معنایی واژه «قهرمان» در این طبقه‌بندی جایی ندارد و گرگ

را باید صرفاً به‌عنوان کنشگر در حوزه عمل «فاعل» ارزیابی کرد و این طبقه‌بندی برای درک کنش‌های گرگ مؤثرتر از طبقه‌بندی قراردادی و سنتی منتقدان پیشین است. کنش‌های گرگ در این قصه در جدول زیر طبقه‌بندی شده است. گرگ در این قصه هجده نوع کنش دارد که برخی از آن‌ها چند بار تکرار شده و مجموع کنش‌های او را تا ۳۲ کنش افزایش داده‌اند که عبارت‌اند از:

جدول ۱. کنش‌های گرگ در قصه «بیز زنگوله‌پا»

کنش‌ها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
کنش ضدقهرمان (گرگ)	میزل گرفتن در نزدیکی خانه قهرمان (بیز)	چاسوسی	نقشه‌کشی (برای فریب دادن بزرگاله‌ها)	دروغ نخوری	رفتن به در سبز قهرمان	پنهانکاری (پنهان کردن هویت)	فریبکاری (بزرگاله‌ها، دلاکی)	پندبویستی
بسامد	۱	۱	۱	۴	۴	۴	۵	۴

کنش‌ها	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
کنش ضدقهرمان (گرگ)	ورود به منزل قهرمان یا فریب	خوردن بزرگاله‌ها	پار گذاشتن آتش	ریختن خونی	قبول کشمکش با قهرمان (بیزگ)	رفتن به نزد دلاک	رفتن به میدان جنگ	فریب خوردن (خوردن آب فراوان و سنگین شدن)	کشمکش با قهرمان (بیزگ)	شکست خوردن از قهرمان
بسامد	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

در این جدول، کنش‌های گرگ به‌همراه فراوانی این کنش‌ها که با عنوان «بسامد» طبقه‌بندی شده، مشخص گشته‌اند. اغلب کنش‌های گرگ در راستای بازسازی «تیپ متجاوز» است. اقدامات او نتیجه شخصیت‌پردازی فرد شریر در قصه است و مطابق با آرای ساخت‌گرایان - که کنش را

تابعی از شخصیت می‌دانند - کنش‌های گرگ رابطه تلازم با شخصیت شیر و متجاوز او در این قصه دارد.

۲-۳. قصه «بلبل سرگشته»

قصه در مورد پسر و دختر کوچکی است که با مرگ مادر و ازدواج مجدد پدرشان، وزگارشان به سوی شوربختی می‌رود. نامادری به محض ورود به منزل، بنای ناسازگاری را می‌گذارد و شرط کنار گذاشتن رفتار خشونت‌آمیزش با خانواده را قتل پسر بیان می‌کند. پدر این شرط را می‌پذیرد. نامادری با آن دو قرار می‌گذارد تا مسابقه‌ای بینشان برگزار شود و هر که باخت، گشته شود. پدر با فریبکاری نتیجه مسابقه را تغییر می‌دهد و سرانجام پسر را به قتل می‌رساند. دختر از ملاباجی یاری می‌طلبد. ملاباجی به او می‌آموزد که استخوان‌های برادرش را پای درخت گل دفن کند، چهل شب بر خاک او گلاب بپاشد و ورد جاودان بخواند. دختر توصیه‌های ملاباجی را به کار می‌بندد و پس از چهل شب، پسر از درون درخت گل به صورت بلبلی بیرون می‌آید و انتقام مرگ خویش را از پدر و نامادری می‌ستاند.

شخصیت نخست ضدقهرمان در این قصه، نامادری است. او به دستگیری پدر که ضدقهرمان دوم است، مبادرت به اعمال شریرانه می‌کنند. در قصه‌های عامه، زنان، گاه به شکل مثبت و گاهی به شکل منفی، حضوری مؤثر دارند. یکی از تیپ‌های بسیار رایج از زنان که در نقش منفی و در جایگاه ضدقهرمان (در قصه‌های ایرانی و همچنین غیرایرانی) حضور پیدا می‌کند، شخصیت نامادری است.

قصه در واقع با ورود نامادری، ضدقهرمان اصلی قصه، آغاز می‌شود. ضدقهرمان دوم، یعنی پدر، با همدستی نامادری و مشارکت در دسیسه‌های وی، اقدام به قتل پسر می‌کند و مهم‌ترین کنش قصه، یعنی قتل پسر و البته نقطه اوج قصه، به دست وی انجام می‌شود. ضدقهرمان نخست با ورود به قصه زمینه‌ساز زنجیره‌ای از کنش‌های شریرانه می‌شود و کنش‌های شخصیت‌های دیگر قصه به منزله عکس‌العملی در برابر کنش‌های زنجیره‌ای او شکل می‌گیرد. در این قصه، همچون قصه «بز زنگوله‌پا»، شخصیت ضدقهرمان آغازگر روایت داستانی است.

اوست که نقشه قتل پسر را می‌کشد و دستور اجرای آن را به پدر می‌دهد. پدر اهمیت نسبتاً کمتری در قصه دارد؛ زیرا با آنکه در ساختار روایی قصه و پیشبرد روایت داستانی قصه جایگاه پررنگی دارد و بدترین کنش داستان، قتل پسر، به دست او انجام می‌گیرد، در عین حال به نوعی درگیر اجرای دستورات ضدقهرمان نخست، یعنی نامادری است.

در راستای فرضیه این مقاله، یک رشته اعمال شیرانه که از سوی نامادری طراحی می‌شود، رفتار او را به مثابه کنش‌هایی مطرح می‌کند که جملگی بر بنیاد نظریه ساخت‌گرایان، در انطباق میان کنش و شخصیت و همچنین در استلزام با شخصیت‌پردازی تیپیک ضدقهرمانان در قصه‌های عامه قرار دارند. شبکه اعمال نامادری زنجیره‌ای از کنش‌ها را شکل می‌دهد که جایگاه وی را در حوزه‌های عمل، براساس دیدگاه گریماس، در گروه‌های دوتایی از حوزه‌های کنشگری، در مقام شخصیت مخالف قرار می‌دهد. در نگرش‌های پیشین، این جایگاه صرفاً با عنوان شریر مطرح می‌شد. گریماس سطح عاطفی طبقه‌بندی پراپ را کنار می‌گذارد و بدون اطلاق صفت‌های ارزشی همچون شریر و مانند آن به هر کنشگر خاص در حوزه عمل مشخص، جایگاه او را در روایت منطقی تابع کنش وی قرار می‌دهد. این طبقه‌بندی موجب می‌شود در نقد چنین روایتی، نگره رمانتیک و احساسی از حوزه نقد بیرون آید و تمرکز منتقد فقط بر حوزه عمل شخصیت آغازگر کنش معطوف شود. اما شخصیت ضدقهرمان در این قصه لزوماً بازدارنده نیست؛ چون قبل از ظهور ضدقهرمان، اساساً هیچ عملی از قهرمان به منظور تولید روایت داستانی سر نمی‌زند. آنچه در اینجا اهمیت دارد، فاعلیت ضدقهرمان است. بنابراین در مقایسه قصه‌های فولکلوریک، نباید روایت‌هایی که با عمل قهرمان شروع می‌شوند، در نقد ساختاری در سطح برابر با روایت‌هایی قرار گیرند که دراصل با کنش ضدقهرمان آغاز می‌شوند؛ از این رو در ساختار چنین روایت‌هایی، ضدقهرمان را باید در جایگاه فاعل ارزیابی کرد.

در این قصه، نامادری و پدر در مجموع بیست نوع کنش انجام داده‌اند که برخی از آن‌ها چند بار تکرار شده و در نتیجه تعداد کنش‌های آن‌ها به ۲۴ رسیده است که عبارت‌اند از:

جدول ۲. کنش‌های نامادری در قصه «بلبل سرگشته»

کنش‌ها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰						
کنش ضدقهرمان نخست (نامادری)	ورود به منزل قهرمان	پدر و بچه‌ها	فریبکاری (فریفتن)	جادو	استفاده از طلسم و نفرت‌پراکنی	بدگیری و	تازام کردن فضای	پسر به پدر	و آموزش نحوه قتل	تغذیه کنش (قتل)	قهرمان تعیین مسابقه	ضدقهرمان دوم	همامتی با	پختن سر قهرمان	فریب خوردن از قهرمان	شکست خوردن از قهرمان
بسامد	۱	۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۲	۱	۱	۱	۱	۱

جدول ۳. کنش‌های نامادری در قصه «بلبل سرگشته»

کنش‌ها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	
کنش ضدقهرمان دوم (پدر)	کنشکنش با قهرمان (مسابقه)	شکست خوردن از قهرمان (پسر)	کردن نتیجه مسابقه (پنهان)	نیجه مسابقه	تغذیه کنش (برای تغییر تشنگی)	دروغ‌گویی (اظهار تشنگی)	طلب آب از پسر	نیجه مسابقه	قتل قهرمان	آوردن سر قهرمان به خانه	فریب خوردن از قهرمان
بسامد	۱	۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

همان‌گونه که در جدول نیز مشاهده می‌شود، هر دو ضدقهرمان این قصه بسیار فعال و پویا هستند و بخش عمده‌ای از کنش‌های روایت توسط همین دو ضدقهرمان صورت می‌گیرد.

۳-۳. قصه «پيله ور»

«پيله‌ور» قصه‌ی پسری خوش‌قلب است به‌نام بهرام که سگ و گربه و ماری را از مرگ نجات می‌دهد و بعد به‌واسطه‌ی آشنایی‌اش با همان مار، به مَهر سلیمان دست می‌یابد. غلامی سیاه در خدمت مَهر سلیمان است که می‌تواند تمام آرزوهای بهرام را برآورده کند. بهرام با قدرت همین مَهر به وصال دختر پادشاه می‌رسد؛ اما پسر پادشاه توران که عاشق دل‌خسته‌ی همان دختر است، پیرزنی افسونکار را به خانه‌ی بهرام می‌فرستد. پیرزن، دختر را می‌فریبد و مَهر سلیمان را به‌چنگ می‌آورد و در نتیجه پسر پادشاه توران می‌تواند با قدرت مَهر، دختر را نزد خود بیاورد. اما سرانجام بهرام به یاری سگ و گربه،

به مهر سلیمان دست می‌یابد و می‌تواند همسر و دارایی به‌یغمارفته خویش را بازپس گیرد.

در این قصه نیز، دو ضدقهرمان وجود دارد. ضدقهرمان نخست قصه پسر پادشاه توران است که به همدستی ضدقهرمان دیگر، زن جادوگر، به اعمال شرارت‌آمیز دست می‌زند. پسر پادشاه توران هنگامی که مطلع می‌شود دختر مورد علاقه‌اش به عقد ازدواج پيله‌ور درآمده است، نقشه می‌کشد تا دختر را با زور و نیرنگ از چنگ پيله‌ور به درآورد و لذا پیرزنی افسونگر را به منزل پيله‌ور می‌فرستد. پیرزن افسونگر ضدقهرمان دوم این قصه است و بسیاری از اعمال شریرانه با حيله و فریب وی صورت می‌گیرد. گفتنی است که در اساطیر، افسانه‌ها، حماسه‌ها و قصه‌های کلاسیک و عامه فارسی، زن جادوگر - به‌عنوان کنشگری دسیسه‌گر - حضوری فعال و مؤثر دارد.

ساختار این قصه از دو پاره جدا از هم تشکیل شده است. پاره نخست را نمی‌توان پیش‌داستان روایت اصلی به‌شمار آورد؛ چراکه در نیمه نخست داستان، هیچ رد و نشان یا ذکری از ضدقهرمان قصه به‌چشم نمی‌خورد. در نیمه دوم قصه، شخصیت اصلی شکل‌دهنده روایت وارد می‌شود. پسر پادشاه توران، در جایگاه رقیب و حسود، در سودای به‌دست آوردن همسر بهرام دست به عمل می‌زند و مشخصاً در مقام کنشگر با همدستی یاور خود، یعنی پیرزن افسونگر، گره‌افکنی داستان را شکل می‌بخشد. درواقع باید گفت شخصیتی که هدف و خواسته‌ای دارد و برای رسیدن به آن توطئه‌چینی می‌کند و دست به یک سلسله‌کنش هدفمند می‌زند، همانا پسر پادشاه توران و یاور اوست؛ لذا باید او و همدستش را کنشگری فاعل دانست. می‌توان چنین اظهار کرد که تا پیش از ورود شخصیت‌های مخالف، عناصر داستان‌ساز در قصه غایب‌اند. روایت داستانی به مدد گره‌افکنی و بحران‌هایی که ضدقهرمانان قصه پدید می‌آورند، شکل می‌گیرد و اگرچه قهرمان قصه در ابتدای داستان فعال و پرکنش است، کنش‌های او را در راستای خلق روایت داستانی نمی‌توان قرار داد. آنچه قالب روایت اصلی را می‌سازد، طرح و توطئه ضدقهرمانان برای ربودن همسر و دارایی قهرمان است. بنابراین بهرام را اگرچه باید شخصیتی فعال به‌شمار آورد، او را نباید فاعل قلمداد کرد. در جدول زیر زنجیره کنش‌های ضدقهرمانان این قصه طبقه‌بندی شده است. ضدقهرمانان این قصه

در مجموع ۲۵ کنش دارند که دوازده کنش از آن پیرزن افسونگر و سیزده کنش متعلق به پسر پادشاه توران است.

جدول ۴. کنش‌های پسر پادشاه توران در «قصه‌ی پیلور»

کنش‌ها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	
کنش ضدقهرمان نخست (پسر پادشاه توران)	مطلع شدن از ازدواج دختر پادشاه	جاسوسی	شهرگیری	نقشه‌کشی برای تصاحب دختر	همدستی با ضدقهرمان دوم	فرستادن ضدقهرمان دوم برای جاسوسی	دزدی اموال قهرمان (پیلور)	دیودن آسان (دختر برای ازدواج)	بودن دختر به قصر	تهنید	طلب ازدواج با دختر با زور و تهدید	پنهانکاری (پنهان کردن انگشتر)	قریب خوردن از پادشاه قهرمان	شکمست خوردن از قهرمان (از دست دادن انگشتر)

جدول ۵. کنش‌های پسر پادشاه توران در «قصه‌ی پیلور»

کنش‌ها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲				
کنش ضدقهرمان دوم (پیرزن افسونگر)	جاسوسی	پایش منزل قهرمان (پیلور)	بلایبوش	پنهانکاری (پنهان کردن هویت)	دروغ‌گویی	نیرنگ	ورود به منزل قهرمان با	فریبکاری (فریبش دختر پادشاه)	به راز قهرمان	نقشه‌کشی (برای بی‌بردن)	جاسوسی	ترغیب دختر پادشاه به جاسوسی	شهرگیری	دزدی (دزدیدن انگشتر)	عشق‌ورمان نهجست	بردن انگشتر برای

در دو جدول بالا، تمام کنش‌های ضدقهرمانان فقط یک بار انجام شده؛ بنابراین ذکر بسامد تکرار کنش‌ها در این جدول‌ها منتفی است. کنش ضدقهرمانان از میانه‌ی قصه آغاز می‌شود و تا پایان ادامه می‌یابد. با آنکه ساختار روایی قصه پیش از حضور ضدقهرمان شروع شده است، کشمکش اصلی در قصه با حضور ضدقهرمان آغاز می‌شود و با پیروزی قهرمان بر ضدقهرمان پایان می‌یابد. ضدقهرمانان و کنش‌های آنان تقریباً در سرتاسر ساختار روایی قصه حضور دارند و کنش آنان کنش غالب قصه است. قهرمان در هنگام کنش ضدقهرمان، هیچ اقدام مستقلی نمی‌کند مگر در پاسخ به کنش‌های ضدقهرمان. در واقع حضور ضدقهرمان است که شخصیت‌ها را به کنش و تکاپو وامی‌دارد.

تمام کنش‌های ضدقهرمانان در این قصه به گونه‌ای نمونه‌وار تبهکارانه و منفی است. ضدقهرمانان برای رسیدن به خواسته‌ها و اهداف خویش از هیچ کنش ناهنجاری دریغ نمی‌کنند؛ از دزدی و غارت و دروغ‌گویی تا ربودن زن شوهردار و قصد تصاحب او. حضور این ضدقهرمانان این اصل مبتنی بر آرای ساخت‌گرایان را اثبات می‌کند که کنش شخصیت تابعی از شخصیت ذاتی و حقیقی اوست.

۳-۴. قصه «نمکی»

قصه درمورد پیرزنی است که با هفت دختر خویش در منزلی زندگی می‌کند که دارای هفت در است. هر شب پیش از خواب، یکی از دخترها موظف است که هر هفت در را ببندد. از قضا یک شب بر اثر بی‌احتیاطی سهل‌انگاری کوچک‌ترین دختر پیرزن، یعنی نمکی، در هفتم باز می‌ماند و دیو از همان در وارد خانه می‌شود. دیو، نمکی را می‌رباید، به قصر خویش می‌برد و می‌خواهد که با وی ازدواج کند. نمکی در لحظه‌ای مناسب، دسته‌کلید دیو را از شاخش بیرون می‌آورد و به درون دو اتاقی می‌رود که دیو ورود به آنجا را قدغن کرده است. درون یکی از اتاق‌ها، شاه‌زاده‌ای است که توسط دیو به شکل سگی طلسم شده و وقتی نمکی زنجیری را که سگ به گردن دارد باز می‌کند، طلسم باطل می‌شود. شاه‌زاده شیشه‌ی عمر دیو را می‌شکند و در پایان با نمکی ازدواج می‌کند.

در فرهنگ شفاهی و ادبیات عامه، نمودهای اهریمنی همچون غول، هیولا، نَسناس، نهنگ، عفریت، جنّ بدکار و مانند این‌ها بسیار دیده می‌شود. شخصیت دیوان در افسانه‌ها از ضدقهرمانان بسیار فعال به‌شمار می‌آید. دیو دارای خُلقیات ترکیبی و خیالی است؛ شاخ دارد یا در زیر زمین زندگی می‌کند؛ بر اسرار غیب آگاه است و می‌تواند پرواز کند؛ گوشت آدمی‌زاد می‌خورد و تنوره می‌کشد؛ دارای قدرت‌های جادویی است و بسیاری از اعمال مافوق طبیعی را با همین قدرت جادویی خود انجام می‌دهد (برای مثال می‌تواند تغییر شکل بدهد، مسافت‌های طولانی را به چشم بر هم زدنی بپیماید و از طلسم و جادو استفاده کند).

دیو ذاتاً دارای شرارت است؛ بنابراین به‌عنوان شخصیت تیبیک قصه، زنجیره‌ای از کنش‌های ناهنجار و تبه‌کارانه را همچون دیگر ضدقهرمانان خلق می‌کند. در مجموعه کنش‌های مربوط به دیو رابطه استلزام کنش و شخصیت را باید مسلم فرض کرد؛ چراکه از دیو جز این انتظار نمی‌رود.

دیو در این قصه سیزده نوع کنش انجام می‌دهد که برخی چندباره تکرار می‌شود و مجموع کنش‌های او را به نوزده می‌رساند. این کنش‌ها در جدول‌های زیر مشاهده می‌شود.

جدول ۶. کنش‌های اصلی دیو در قصه «نمکی»

کنش‌ها	۱	۲	۳	۴	۵	۶
کنش‌های اصلی ضدقهرمان (دیو)	ورود به منزل قهرمان (نمکی)	طلب (جای اقامت، غذا، جای خواب، هم‌خواب، ازدواج با دختر)	ریودن دختر	یافتن نمکی پس از فرار از رد بوی او	بردن دختر به قصر	نقشه‌کشی (برای ازدواج با دختر)
بسامد	۱	۵	۱	۱	۱	۱

کنش‌ها	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
کنش‌های اصلی ضدقهرمان (دیو)	فریبکاری (برای ازدواج با دختر - پس گرفتن شیشه عمه)	پنهانکاری	خوانبیدن	شدن از غیب، پیکرگردانی به صورت دود	استفاده از جادو (باخبر شدن از غیب، پیکرگردانی)	پذیرفتن شرط شاهزاده	فریب خوردن از قهرمان
بسامد	۲	۱	۱	۲	۱	۱	۱

دیو در سرتاسر ساختار روایی قصه حضور دارد. کنش‌های دیو دارای جنبه «انسان‌مانندی»^{۱۶} است؛ یعنی درعین مافوق طبیعی بودن، مُثَل خصوصیات انسانی

است. شخصیت دیو در راستای عمل، در جایگاه کنشگری «فاعل» ظاهر می‌شود. او خواسته‌ای دارد (ازدواج با نمکی) و برای رسیدن به آن، دست به زنجیره‌ای از کنش‌های تبهکارانه می‌زند و کنش‌های قهرمان و یاور او (پسر پادشاه) در پاسخ به کنش‌های اولیه او شکل می‌گیرد.

از سوی دیگر در میان کنش‌های دیو، یک رشته کنش وجود دارد که در ساختار روایی قصه نمکی جایی ندارد؛ بلکه پیش از آغاز قصه و در پیش‌داستان انجام شده است، ولی نتایج آن‌ها درون قصه ظاهر می‌شود و می‌توان گفت که بدون آن‌ها قصه کامل نمی‌شود؛ مانند طلسم و زندانی کردن شاه‌زاده‌ای که نهایتاً مرگ دیو به دست اوست. این کنش‌ها را می‌توان تحت عنوان کلی کنش‌های فرعی نام‌گذاری کرد. در جدول زیر این کنش‌های فرعی به همراه بسامد وقوع آن‌ها به‌نمایش درآمده است:

جدول ۷. کنش‌های فرعی دیو در قصه «نمکی»

کنش‌ها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
کنش‌های فرعی ضدقهرمان (دیو)	رپودن انسان (دخترها، شاه‌زاده)	طلب ازدواج با دخترها با زور و تهدید	پردن به قصر (دخترها، شاه‌زاده)	زندانی کردن (دخترها، شاه‌زاده در قصر)	تقدیر طلسم شاه‌زاده (جادو (باخبر شدن از استفاده از طلسم و	ورود به قصر شاه	شکست شاه‌زاده
بسامد	۲	۱	۲	۲	۲	۱	۱

براساس جدول‌های بالا، همپوشانی کنش و شخصیت دیو بازتولید مکرر شرارت را رقم می‌زند. همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، انسان‌وارگی دیو زنجیره‌ای از کنش‌های شرارت‌آمیز را می‌سازد؛ اما این انسان‌وارگی سبب نمی‌شود در ساختار کنش‌ها صرفاً رفتارهای انسانی ظهور کند. کما اینکه پاره‌ای از کنش‌ها را می‌توان اصطلاحاً «دیوسان» نامید؛ از جمله ردیابی کردن از روی بو، طلسم کردن و تبدیل انسان به حیوان، داشتن شیشه عمر، آگاهی از غیب و مرگ‌آگاهی خویش و همچنین پیکرگردانی و بدل‌شدگی به موجودی دیگر.

۴. نتیجه

در قصه‌های فولکلوریک ایرانی، الگوی حوادث گاهی بسیار ساده، تکراری و مبتنی بر فرمول‌های ازپیش‌معین به‌نظر می‌آید. همچنین غالباً در قصه‌های عامه ایرانی، زنجیره‌ای از شرارت‌ها از ضدقهرمانان سر می‌زند که سرانجام بر اثر مقاومت و تلاش‌های قهرمانان به توفیق نمی‌انجامد.

در قصه‌های برگزیده این پژوهش، ضدقهرمانان پویا و فعال‌اند و کنش‌های همه آنان جزو کنش‌های اصلی روایت است و باعث پیشبرد ساختار روایی قصه می‌شود و کشمکش میان آنان با قهرمانان و یاورانشان خط داستانی اصلی قصه را شکل می‌دهد.

در عموم قصه‌های عامه، شخصیت‌های ضدقهرمان، به‌عنوان شخصیت‌هایی تپییکال و نمونه‌وار، از الگوهای ثابت شرارت تبعیت می‌کنند. آن‌ها هیچ‌گونه انعطاف یا تحول و دگردیسی در رفتار و خصوصیات شخصیتی خود نمی‌یابند. بر این اساس می‌توان کنش‌های تپییکال و نمونه‌وار مشترک بسیاری را در میان قصه‌های عامه مشاهده کرد که برخی از آن‌ها حتی در یک قصه مشخص بارها تکرار شده‌اند. در جدول‌های ترسیم‌شده در متن مقاله، این کنش‌های هم‌نهاد و تکرارشونده با عنوان «بسامد» طبقه‌بندی شده‌اند.

همپوشانی این جدول‌ها نشان می‌دهد که شخصیت‌های ضدقهرمان در این چهار قصه، شانزده نوع کنش مشترک با یکدیگر دارند که با توجه به تکرار و بسامد هر یک از آن‌ها، کنش‌های مشترکشان در ادامه در جدولی مستقل آمده است.

در جدول زیر، انواع کنش‌های مشترک ضدقهرمان و دفعات تکرار آن‌ها در هر قصه به‌صورت نهایی دسته‌بندی شده است. بر این اساس، در جدول زیر به‌گونه‌ای مقایسه‌ای نشان داده شده که چگونه کنش‌های شیرانه در چرخه‌ای از تکرار در قصه‌های گوناگون پدید می‌آیند.

جدول ۸. بسامد کنش‌های مشترک ضدقهرمانان در قصه‌های برگزیده

فراوانی در قصه‌ها				کنش‌های مشترک
قصه «نمکی»	قصه «پبله‌ور»	قصه «بلبل سرگشته»	قصه «بز زنگوله‌پا»	

۲	۱	۱	۱	ورود به منزل قهرمان
۲	۱	۳	۵	فریبکاری
۱	۲	۳	۱	نقشه‌کشی
-	۱	۱	۴	دروغ‌گویی
-	۱	-	۲	بدل‌پوشی
-	۲	-	۱	جاسوسی
۱	۲	۱	۴	پنهانکاری
۶	۱	۱	-	طلب
۳	۱	-	-	آدم‌ربایی
۳	۱	-	-	بردن انسان به قصر
۳	۱	-	-	زندانی کردن انسان‌ها در قصر
۴	-	۱	-	استفاده از طلسم و جادو
-	۱	۱	-	همدستی با ضدقهرمان دیگر
-	-	۱	۱	کشمکش با قهرمان یا یاوران وی
۱	۱	۲	۱	فریب خوردن از قهرمان
۱	۱	۳	۱	شکست خوردن از قهرمان

همین امر مبنایی است برای اثبات آنچه در آغاز این مقاله در فرضیه تحقیق بیان شد؛ یعنی تبعیت مشخص محتوای کنش از رفتار نهادین شخصیت‌های ضدقهرمان. این رابطه بیانگر «استلزام» است؛ یعنی لازم و ملزوم بودن این نسبت در میان کنش و شخصیت را آشکار می‌کند. از این رو در پاسخ به پرسش نخست مقاله باید گفت زنجیره شرارت بر شالوده کنش‌های تکرارشونده و پربسامدی استوار است که در عموم قصه‌های عامه، و در میان اکثر ضدقهرمانان ناهمگون، به‌طور یکسان دیده می‌شود. رابطه

استلزام میان کنش و شخصیت موجب همپوشانی مؤثری میان کنش و شخصیت می‌شود و مبین نوعی انطباق بین رفتار ضدقهرمان ضرورت‌های روایی قصه است. از سوی دیگر در این بررسی آشکار شد که شخصیت ضدقهرمان در هر چهار قصه به‌اعتبار «مخالف بودن» وارد قصه نشده؛ بلکه خود فاعل و آغازگر روایت است و با اطلاق صفت‌های عاطفی - ارزشی، نباید او را به‌گونه‌ای سنتی «فرد شریر مخالف قهرمان قصه» قلمداد کرد. ضدقهرمانان در چنین قصه‌هایی لزوماً نقش بازدارندگی ایفا نمی‌کنند و چنین نقشی برعهده قهرمانان سنتی نهاده می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

1. event
2. action
3. Raphael Baroni
4. actantial modle
5. actant
6. role
7. acteur
8. agent
9. patient
10. function
11. sequence
12. agents
13. antagonist -villain
14. protagonist
15. prestory
16. antropomorphism

منابع

- ابوت، اچ. پورتر (۱۳۹۷). *سواد روایت*. ترجمه رؤیا پورآذر و نیما اشرفی. تهران: نشر اطراف.
- اخوت، احمد (۱۳۹۲). *دستور زبان داستان*. تهران: فردا.
- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.
- افضل‌ی، علی و قدرت قاسمی‌پور (۱۳۹۲). «واکاوی عنصر شخصیت در رویکردهای ساختارگرایی (مطالعه موردی: هفت پیکر نظامی)». *ادب فارسی*. ش ۱۲. صص ۱۵۳-۱۷۲.

- بارت، رولان (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها*. ترجمه محمد راغب. تهران: فرهنگ صبا.
- تولان، مایکل جی. (۱۳۸۳). *درآمدی نقادانه - زبان‌شناختی بر روایت*. ترجمه ابوالفضل حری. تهران: انتشارات بنیاد سینمایی فارابی.
- حری، ابوالفضل (۱۳۹۲). «درآمدی بر روایت‌شناسی» در *روایت‌شناسی: راهنمای درک و تحلیل ادبیات داستانی* (مجموعه ۱۵ مقاله). تهران: لقاءالنور (حوزه هنری استان مرکزی).
- حق‌شناس، محمدعلی و پگاه خدیش (۱۳۸۷). «یافته‌های نو در ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی ایرانی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. ۵۹. ش ۱۸۶. صص ۲۷-۳۹.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴). *زیان و ادبیات عامه ایران*. تهران: سمت.
- رضائی اول، مریم و اکبر شامیان ساروکلائی (۱۳۸۸). «گرگ در منظومه‌های حماسی ایران». *زیان و ادب فارسی*. س ۵۲. ش ۲۱۱. صص ۱۰۵-۱۳۵.
- ریمون - کنان، شلومیت (۱۳۸۷). *روایت داستانی: بوطیقای معاصر*. ترجمه ابوالفضل حری. تهران: نیلوفر.
- سلطان بیاد، مریم و محسن حنیف (۱۳۹۰). «مقایسه شخصیت‌های قصه‌های عامیانه ایرانی و داستان‌های هانس کریستین آندرسن». *پژوهش ادبیات معاصر جهان*. ۱۶. ش ۲۰. صص ۵-۲۰.
- عباسی، علی (۱۳۹۵). *روایت‌شناسی کاربردی (تحلیل زبان‌شناختی روایت: تحلیل کاربردی بر موقعیت‌های روایی، عنصر پیرنگ و نحو روایی در روایت‌ها)*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- فلودرنیک، مونیکا (۱۳۹۲). «به سوی تعریف روایت و روایتگری» در *روایت‌شناسی: راهنمای درک و تحلیل ادبیات داستانی* (مجموعه ۱۵ مقاله). تهران: لقاءالنور (حوزه هنری استان مرکزی).
- مکوئیلان، مارتین (۱۳۸۸). *گزیده مقالات روایت*. ترجمه فتح محمدی. تهران: مینوی خرد.
- مکی، ابراهیم (۱۳۶۶). *شناخت عوامل نمایش*. تهران: سروش.
- مهتدی (صبحی)، فضل‌الله (۱۳۸۹). *افسانه‌های کهن ایرانی (قصه‌های صبحی)*. ج ۱-۲. تهران: جامی.

- Baroni, R. (2016). *Narrative Forms of Action and the Dangers of Derivations in Narratology*. Luke Terlaak poot (Trans.). Enthymma.
- Barthes, R. & L. Duisit (1975). "Introduction to the Structural Analysis of Narrative". *New Literary History*. Vol. 6. No. 2. Narrative and narratives. pp. 237-275.
- Bremond, C. & E.D. Cancalon (1980). "The Logic of Narrative Possibilities". *New Literary History*. Vol. 11. No. 3. On narrative and narratives. pp. 387-411.
- Jahn, M. (2005). *Narratology: A Guide to the Theory of Narrative*. English Department. University of Cologne.
- Kisak, P. (2015). *Narratology: The Study of The Narrative*. Vol. 1 of 2, CreateSpace Independent Publishing Platform.

The Synthetic of the Antagonists' Action in a Selection of Iranian Folk-tales: A Structural Narratology Approach

Saboureh Rangraz^{*1} Asqar Fahimi Far² Ebrahim Khodayar³

1. M.A in Research of Art, Tarbiat Modares University.
2. Associate Professor of Research of Art, Tarbiat Modares University
3. Associate Professor of Persian Literature, Tarbiat Modares University

Received: 18/05/2019

Accepted: 5/07/2019

Abstract

In this study, four Iranian tales have been selected as cases of study to be analyzed based on the theories of contemporary narratives focusing on the similarities among the antagonists' actions. The study aims to reveal that how and through what qualities similar action in these stories have been created by storytellers in a variety of ways despite the characters of these stories. The main question is what the fundamental similarities between the actions of antagonists in the Iranian folk-tales are; in what basis do these antagonists' actions form? This research intends to classify the frequency of action patterns in the antagonists and reveal the similarities in their actions in a comparative way. Having an analytical and descriptive method, it concludes that in spite of the similar and common actions and the productions of all kinds of “identical evils” by antagonists in folk-tales, the content of their actions follows the inhuman behavior of antagonists.

Keywords: Character; antagonists action; structural narratology; folk-tales.

* Corresponding Author's E-mail: saboorehrangraz@gmail.com